فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc452886968)

[استشاره یک مجتهد با مجتهدین 2](#_Toc452886969)

[اعتماد به نظر اکثریت در فتوا 3](#_Toc452886970)

[سه احتمال درک عقل 3](#_Toc452886971)

[دو تقریب مسئله سوم 4](#_Toc452886972)

[تقابل اکثر با اقل و اکثر با اعلم 5](#_Toc452886973)

[فرق خطاب فسئلوا به جاهل و اهل ذکر 6](#_Toc452886974)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی)

# اشاره

در آیه 18 سوره زُمر «**فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ**»، پانزده مبحث را طرح کردیم و ابعاد مختلف دلالت آیه بررسی شد.

وجه استدلال به آیه و بررسی این وجه دلالت را می‌گوییم، استدلالی که به این آیه برای اعتبار اکثریت یا شور در فتوا ممکن است بشود، به این بیان است که می‌گوییم، دو یا سه مبحث در این جلسات بیان می‌کردیم:

 1ـ آیا مجتهد لازم است که برای افتا شور بکند و به رایزنی و مشورت با اقران خود بپردازد یا نه؟

 2ـ اکثریت برای مقلد مرجح یا اعتبار یا اولویت دارد یا نه؟ رأیی را اکثراً به آن معتقد هستند و اکثر فقها به آن رأی داده‌اند و فتوا دادند، آیا اکثریت ترجیحی ایجاد می‌کند برای مقلد در مقام استناد و مراجعه و عمل یا نه؟

 3ـ آیا شورای فتوا لازم است که تشکیل بشود یا نه؟ اینکه خود مجتهدین شورا تشکیل بدهند، یک رأی در شورا مورد اتفاق در نظر گرفته شود و بر اساس رأی اکثریت یک فتوا بدهند.

## استشاره یک مجتهد با مجتهدین

نسبت به مسئله اول که مجتهد در مقام کارشناسی و ارائه فتوا و نظر به رایزنی و استشاره با مجتهدین و اقران خود بپردازد، گفته‌شده که می‌شود به آیه استدلال کرد، برای اینکه آیه این‌طور بیان دارد «**يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**»، بندگان خاص خداوند تبارک‌وتعالی و صاحبان عقل و بشارت‌داده‌شدگان کسانی هستند که؛ سخن‌ها را می‌شنوند و بهترین را برمی‌گزینند، مجتهد زمانی که می‌خواهد فتوا بدهد برای اینکه به احسن و قول مطابق با واقع برسد یا اقرب الی الواقع برسد، باید «**يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ**» انجام بشود، استماع اقوال؛ معنایش این است که گفتگو بکند و ببیند چه می‌گویند.

پس استماع اقوال برای مجتهدی که می‌خواهد فتوا بدهند؛ یعنی اینکه دنبال روایات بروند، اقوال را ببیند، حرف این‌ها را هم بشنود و موردتوجه و بررسی قرار بدهد.

این استدلال برای احتمال اول که «**يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**»؛ که شامل مجتهد در کارشناسی فتوایی و اجتهادی‌اش است، می‌شود.

بعید نیست این استدلال تمام باشد، وقتی می‌خواهد فتوا بدهد، درواقع دنبال یک حقیقت می‌گردد و می‌خواهد آن را اعلام کند و ممکن است که بعضی به آن عمل بکنند، وقتی این کار محکم انجام می‌گیرد که؛ یستمعون القول انجام شده باشد، مگر اینکه به اطمینانی رسیده است که استماع این اقوال تأثیری ندارد، گفتیم که آیه از این انصراف دارد.

مجتهد زمانی که می‌خواهد رأی بدهد، هر آنچه برای رسیدن به یک نظر جامع احتیاج است، باید انجام بدهد، ازجمله این است که باید اقوال گوناگون را ببیند، اما با این قید که؛ مادامی احتمال اثر برای این می‌دهد، اما اگر مأیوس است که با شنیدن قول و راه‌های دیگر به مطلب جدیدی برسد، از آیه این مطلب فهمیده نمی‌شود و انصراف از این دارد و حکم عقلی هم در اینجا وجود ندارد.

آیه الزام به فراتر از این ندارد، شنیدن اقوال دیگران با توجه به اینکه می‌داند که رأی صحیح این است رجحان دارد.

## اعتماد به نظر اکثریت در فتوا

مسئله بعد؛ تکلیف مقلدین در مقام انتخاب فتوا و رأی است، سؤال این است که؛ در مقام انتخاب به اکثریت اعتماد بشود یا نه؟

«**يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**»، همه اقوال را می‌شنوند و بهترین قول را انتخاب می‌کنند، در آنجایی که بین اقل و اکثر باشد، بهترین قول اکثر است و احسن را تطبیق به اکثر بدهند.

مطلب دوم پاسخ دارد و آن این است که؛ در میانه یستمعون و یتبعون؛ یختارون الاحسن هست که افتاده است،

آیه کبری را بیان می‌کند و آن این است که؛ احسن را که انتخاب می‌کنند، اما اینکه اختیار احسن با چه معیاری

هست، آیه بیان معیار را ندارد و ساکت است و اینجا عقل وارد می‌شود، اگر بخواهیم با آیه تمسک کنیم، مثل تمسک به عام در شبهه مصداقیه است، اگر بخواهیم بگوییم احسن؛ اکثر است، تعیین مصداق بدون وجه می‌شود.

## سه احتمال درک عقل

سه نوع احتمال در عقل است:

 1ـ عقل به‌تنهایی درک می‌کند.

 2ـ عقل به‌تنهایی نمی‌تواند درک کند و شرع به کمک عقل می‌آید.

 3ـ به کارشناسی یا سیره عقلا مراجعه می‌شود.

اگر درجایی سیره عقلا بیان داشت که احسن؛ اکثر است، آیه هم همین را بیان می‌کنند، اگر گفت احسن؛ اعلم است، آیه هم این بیان را می‌گوید.

بعید نیست که بگوییم: جایی که اعلم وجود دارد، اکثری مطرح نیست، اگر جایی که اعلم و اکثر مساوی هستند، ممکن است که؛ احسن منطبق بر اکثر است، با خود آیه به‌تنهایی نمی‌شود مطلب را نهایی کرد، باید از جای دیگر کمک گرفت تا این‌که مصداق این جمله و آیه شریفه درست شود.

مسئله دیگر این است که؛ با آیه بخواهیم داوری بکنیم و به آیه استدلال کنیم، باید مجلس شور تشکیل بشود و رأی اکثر به‌عنوان فتوا ابراز شود، گویا خود شخص به‌تنهایی با توجه به اختلاف‌نظری که وجود دارد، نمی‌تواند فتوا بدهد، با هم بحث می‌کنند، اگر اتفاق‌نظر هست که همان نظر را اعلام می‌کنند و اگر اختلاف‌نظر هست، نظری را که اکثریت آراء هست را فتوا می‌دهند.

### دو تقریب مسئله سوم

 برای مسئله سوم به دو تقریب به این آیه می‌شود استدلال کرد:

 1ـ تقریب اول معنای ظاهری آیه هست، «**یستمعون القول یتبعون احسن**[الاقوال]» که ضمیر هاء به قول برگردد، ممکن است این‌طور استدلال شود.

 فتوا دادن به رأی؛ همان اتباع قول است که خود فتوا دادن یک نوع پیروی از این قول است، فتوا ابراز نظر است، داشتن نظر در باطن نیست، اعلام نظر متابعت القول به شمار می‌آید، متابعت از این رأی باید احسن اقوال باشد؛ یعنی اعلام نظر باید تعلق به بهترین قول‌ها بگیرد، بهترین قول‌ها آنی هست که اکثریت می‌گویند، جواب از تقریب اول این است که؛ فردی که واقعاً بعد از شنیدن قول‌ها رأی دارد، اما رأیش خلاف نظر اکثریت است و برای رأیش هم حجت دارد، ممکن است که رأی اکثریت درست نباشد.

2ـ تقریب دوم: اگر فقط خودمان می‌خواستیم درباره آیه نظر بدهیم، می‌گفتیم که آیه را قبول نداریم، ولی بعید نیست که از چند روایتی که درباره تفسیر آیه وارد شده بود، این معنا را هم بپذیریم که؛ ضمیر احسن به اتباع برگردد، در«یستمعون القول» بگوییم منظور از قول؛ یعنی یک واحد قولی، قول حق را می‌شنود و به بهترین وجه آن قول حق را دنبال می‌کند، یک نمونه‌ دنبال کردن حق؛ نشر قول حق است، بدون اینکه کلمه‌ای را کم یا زیاد بکند، بنابر احتمال دوم ممکن است کسی بگوید که؛ یتبعون احسنه، به بهترین شکل فتوا می‌دهد، که بهترین شکل فتوا دادن این است که فقها باهم جمع بشوند و اکثریت را مبنا قرار بدهند.

این اشکال در تقریب دوم مطرح است که؛ وقتی کسی خلاف نظر جمع رأی دارد و برای رأیش هم حجت داشته باشد و معلوم هم نیست که رأی اکثریت درست باشد، هیچ‌کدام از این مسائل را به‌تنهایی، نمی‌شود از آیه استفاده کرد.

دو مطلب ذکر شد 1ـ مجتهد اگر احتمال می‌دهد این مشاوره علمی با دیگر اقران خود، مؤثر در نظر و در اتخاذ مبنایی او هست، باید این کار را انجام بدهد، این مطلب را هم سیره و آیه شورا و آیه 18 سوره زُمر را بیان دارند.

2ـ مطلب دوم این است که مقلد در هنگام مراجعه به فتوا، اگر علما در اعلمیت مساوی باشند، بعید نیست در اینجا اکثریت یک مرجحی باشد، از آیات قبلی این مطلب استفاده می‌شد، اما در این آیه به‌تنهایی استفاده نمی‌شود، باید گفته شود؛ سیره این است که؛ اکثر؛ احسن است، بعد آیه بیان می‌کند؛ یتبعون احسنه، تطبیق به این مصداق پیدا می‌کند.

از این آیات،تشکیل شورایی به‌عنوان یک بخش حقوقی که فتوا بدهند و شخصی نظری خلاف این شورا بدهد و بگوییم که نظر این شخص قابل‌قبول نیست را نمی‌توان استفاده کرد.

### تقابل اکثر با اقل و اکثر با اعلم

اگر برفرض تقابلیت اکثریت با اعلمیت باشد، بعید نیست که بگوییم اعلمیت از اکثریت ارجحیت دارد، اما اگر تقابل بین اقل و اکثر باشد و در اعلمیت مساوی باشند، بعید نیست که در اینجا بگوییم اکثریت ارجحیت دارد، منتهی این مسئله از آیه فهمیده نمی‌شود و از جای دیگر باید این مطلب را بفهمیم.

 درواقع این آیه می‌خواهد بگوید که اولوا الالباب و هدیهم الله و مبشرین، کسانی هستند که دنبال حق هستند، وقتی‌که حق را درک کردند پیروی می‌کنند، اما اینکه حق و باطل چیست و با چه معیاری می‌گوییم این حق است یا باطل و با چه معیاری می‌گوییم این قول احسن یا حسن است، باید از جای دیگر کمک گرفت.

بعضی استدلال کردند ملکه سبأ زمانی که می‌خواست تصمیم بگیرد، گفتند الآن تصمیم نمی‌گیرم تا اینکه همه حضور پیدا کنید و مشورت کنیم. فرعون هم برای مقابله با حضرت موسی مشورت کرد.

آیه «**فَسْئلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**»[[1]](#footnote-1) در هر یک از این مسائل، امکان تمسک به این آیه است.

در مسئله اول می‌توان به این آیه تمسک کرد، اگر بخواهیم به این آیه تمسک کنیم، متوقف به این نکته است که؛ «**فَسْئلُوا**» در این آیه متوجه جاهلان هست، یعنی شما که جاهل به مسائل هستید، به آگاهان مراجعه کنید، از ادله تقلید هم می‌باشد، علاوه بر اینکه شامل جاهلان هست، اهل ذکر را هم در برمی‌گیرد، اما «**فَسْئلُوا**» در جاهل با «**فَسْئلُوا**» که خطابش اهل ذکر هست فرق می‌کند.

### فرق خطاب فسئلوا به جاهل و اهل ذکر

به جاهل وقتی گفته می‌شود فسئلوا؛ یعنی نظر را دریافت کند و عمل کن، سؤال به گونه تقلیدی است، اما به عالمان که اشاره دارد از اقران خود سؤال کنید، این سؤال استشاره ای است، یعنی اینکه نظر بقیه علما را هم بگیر تا اینکه به یک نظر جامع و کاملی برسید.

دو احتمال در فسئلوا است:

 1ـ به جاهل خطاب دارد که در مطالبی که جهل دارید به اهل ذکر مراجعه کنید

2ـ احتمال دوم این است که بگوییم آیه «**فَسْئلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ**»؛ اطلاق دارد و شمول دارد، هم جاهلان و هم شامل علما می‌شود که می‌گوید از اقران خود سؤال کنید، منتهی به جاهل وقتی گفته می‌شود سؤال کنید؛ یعنی بپرسید و عمل بکنید، سؤال کردن علما یعنی فحص کردن، تا ابعاد مسئله روشن بشود، تا به یک نظر درست و جامع برسد.

دلیل احتمال اول بر ضد احتمال دوم این است که؛ سیاق آیه؛ مراجعه جاهل به عالم است، شاهدش هم «**اِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**»، اگر مطلبی را نمی‌دانید به عالم مراجعه کنید.

ممکن است که بعضی جواب بدهند که؛ «**اِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ**» به دو صورت می‌شود معنا کرد:

 1ـ «**لاتَعْلَمُونَ**» یعنی هیچ‌چیز را نمی‌دانید، اگر این‌طور باشد که درست است، دلیل برای احتمال اول و نفی احتمال دوم است.

 2ـ «**لاتَعْلَمُونَ**» یعنی به‌طور کامل نمی‌دانید، در این صورت به‌اندازه‌ای که نمی‌دانید مراجعه کنید و از عالم سؤال کنید.

1. ـ سوره مبارکه نحل آیه 43 [↑](#footnote-ref-1)